

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: ۰۰۳۵۸ ۴۰۵۷۵۸۲۵۰

ایسکرا ۶۳۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر عبدال گلپریان

۴ مرداد ۱۳۹۱، ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۲

چهارشنبه ها منتشر میشود



نسان نودینیان

کارگری در منطقه خاورمیانه شروع شده است. مردم دنیا سرنگونی دیکتاتورها را یکی پس از دیگری صفحه ۵

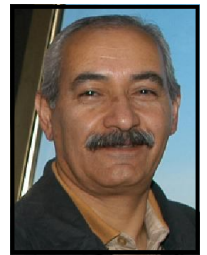
۲۸ مرداد ۱۳۵۸

بیش از سی سال از فرمان خمینی جنایتکار، حمله نیروهای ارتش و سپاه پاسداران به کردستان میگذرد. امروز در شرایطی در مورد حمله جنایتکارانه جمهوری اسلامی و حماسه مقاومت رادیکال و انقلابی مردم شهرهای کردستان مینویسیم که جامعه ایران در التهاب اعتراضات توده ای علیه گرانی و فقر قرار گرفته است. دوره جدیدی از اعتراضات توده ای و

در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ چه گذشت؟ راهپیمایی تاریخی مردم سنندج بطرف مریوان (بخش اول)

در اینجا و بمناسبت سی و سومین سالگرد کوچ تاریخی مردم مریوان، حمایت و همبستگی گسترده مردم شهرها و روستاهای کردستان، راهپیمایی مردم سنندج بطرف مریوان، طرح و توطئه های رژیم علیه حرکت اعتراضی و مبارزاتی مردم و آنچه را که در مرداد ماه ۵۸ گذشت بعنوان بخشی از این تاریخ به اختصار مرور می کنیم.

راهپیمایی مردم سنندج بطرف مریوان. پنجم مرداد ماه سال ۱۳۵۸ مردم مبارز شهر سنندج در حمایت از کوچ تاریخی مردم مریوان دست به يك راهپیمایی گسترده زدند. پرداختن به وقایع و رویدادهای مربوط به ادامه قیام و انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ که شعله های آن در کردستان همچنان زبانه می کشید، نیازمند بررسی مفصل تری است که موضوع این نوشته نیست.



عبدال گلپریان

روز پنجشنبه ۵ مرداد ماه مصادف است با سی و سومین سال

صفحه ۲

نکاتی در مورد مباحثه سیمین عبادی و نادر بکتاش



محمد آسنگران

سیمین عبادی، بنابر این اگر شخصی مثل نادر بکتاش به عنوان يك کمونیست کارگری، چنین ادعایی دارد، و آن را در این جا بیان می کند. نقش مهمی در به تصویر کشیدن، افکار این حزب ایفا می کند. آیا حزب کمونیست کارگری با این موافق است؟

صفحه ۶

شد. مردم میدان مرکزی شهر را در تصرف خود گرفتند و شعار میدادند ننگ بر این گرانی و امکان هر نوع عکس العملی را از نیروهای سرکوب حکومت سلب کردند. این تظاهرات صفحه ۷

مردم نیشابور راه نشان میدهند! زنده باد مردم نیشابور!

توجهی از جوانان و مردم عاصی به يك تظاهرات وسیع و تمام عیار علیه فقر و گرانی و حکومت تبدیل

اعتراض امروز مردم نیشابور که از تجمع در صف تهیه مرغ شروع شد، بلافاصله با پیوستن تعداد قابل

است.

در حال حاضر نیروی مسلح جدا شده از ارتش که خود را ارتش آزاد مینامد در راس حمله به نیروهای وفادار به اسد قرار گرفته است و چنین به نظر میرسد که در سوریه يك جنگ داخلی میان جدانشدگان از ارتش و در کل رژیم شکاف افتاده

صفحه ۸

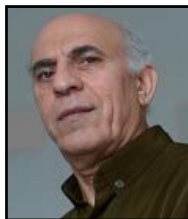
اسد در آستانه سقوط است، مبارزه مردم سوریه باید ادامه یابد!

دارد، تعدادی از وزرا و بالاترین مقامات ارتشی و امنیتی رژیم اسد کشته شده اند و صفوف حکومت در بالاترین سطح کاملا بهم ریخته و در ارتش و در کل رژیم شکاف افتاده

رژیم بشار اسد در آستانه سقوط قرار گرفته است. درگیریهای نظامی بین نیروهای مخالف و نیروهای وفادار به اسد در دمشق، پایتخت و مرکز قدرت رژیم، بشدت ادامه

حکومت اسلامی و دفاع از نوامیس مردم!؟

در طول شکل گیری عمرنگین نظام اسلامی حاکم بر ایران تا کنون چه جنایاتی سازماندهی که نشده، چه فجایی که روی نداده است و هم اکنون هم مردم در زیر سایه فرهنگ و سنتهای عقب مانده اسلامی مسئله ای تحت عنوان "آبروریزی"



محمدامین کمانگر

صفحه ۸

درد به انسانیّت شما / مینا احدی

صفحه ۴

در حمایت از ممنوعیت ختنه کودکان!

صفحه ۴

زندگی نامه من (بخش بیست و چهارم) / سهیلا شریفی

صفحه ۹

اخبار کارگری از شهرهای کردستان

صفحه ۱۰

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ در مرداد ماه سال ۵۸ ...



شش ماه قبل از راهپیمایی مردم سنندج بطرف مریوان نبردی همه جانبه مابین ادامه دهندگان قیام بهمن ۵۷ در کردستان از یک سو و از سوی دیگر رژیم ضد انقلابی اسلامی تا دندان مسلح در جریان بود. کردستان جایی بود که به یمن حضور نیروهای سیاسی چپ و خواست و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه انقلاب، شرکت و دخالت گسترده مردم، تحمیل شورای شهر سنندج به رژیم بعنوان نمونه ای از اراده حاکمیت توده ای و الگویی برای اعمال اراده مردم و عدم نفوذ جریانات مذهبی و ارتجاع محلی، مقاومت بی نظیری را در مقابل حاکمیت سیاه اسلامی از خود نشان داد که حکومت هار اسلامی با لشکر کشی، توپ و خمپاره باران به راحتی قادر به شکست دادن آن نشده بود. همانطور که اشاره شد تا مقطع کوچ مردم مریوان تحولات و رویدادهای مهمی در سراسر شهرها و روستاهای کردستان در برسمیت نشناختن رژیم اسلامی و مقاومت و مبارزه در برابر آن از سوی مردم اتفاق افتاده بود. کوچ تاریخی مردم شهر مریوان یکی از آن وقایع است که بمناسبت سالگرد این رویداد به آن می پردازیم.

کوچ تاریخی مردم مریوان



نفر از افراد داخل مقر که از پاسداران محلی بودند کشته می شوند و تمامی اسلحه و مهمات درون این مرکز بدست مردم و اتحادیه دهقانان می افتند.

رژیم اسلامی این واقعه را دستاویزی برای یورش جدیدی به کردستان قرار می دهد. با قلمداد کردن مردم تحت عنوان اینکه "اینها ضد انقلاب هستند" از طریق هوا شروع به اعزام نیروهای نظامی به مریوان می کند. نیروهای رژیم در مسیر مریوان به سنندج واحدی از افراد مسلح جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب را خلع سلاح و دستگیر می کنند.

فواد مصطفی سلطانی رهبر و سازماندهنده اتحادیه دهقانان برای جلوگیری از تحمیل جنگ دیگری به مردم کردستان و این بار در مریوان، اعلام می کند "اگر نیروهای رژیم به داخل شهر مریوان بیایند ما از شهر کوچ خواهیم کرد".

بدینترتیب غروب روز ۳۰ تیر ماه ۵۸ کوچ تاریخی مردم مریوان برای جلوگیری از تفرندهای جنگ افروانه رژیم خمینی و درهم کوبیدن ادامه قیام مردم که شعله های آن در شهرهای کردستان همچنان زبانه می کشید آغاز می شود. مردم مسلح و نیروهای اتحادیه دهقانان به اطراف روستای کانی میران در کنار دریاچه زریبار کوچ می کنند. برای جلوگیری از چپاول و غارت اموال مردم در داخل شهر توسط نیروهای رژیم و پاسداران محلی، واحدهای مسلحی از اتحادیه دهقانان در بلندیهای مشرف بر شهر مریوان مستقر می شوند. تهران مصور آن هنگام در گزارشی در باره کوچ مردم مریوان چنین نوشت:

"زنی که بسادگی می گوید تا پاسداران دست از دخالت در زندگی مردم بر ندارند بر نمی گردم ضد انقلابی نیست". زن کوچ کرده دیگری گفت: "از برگ این درختان تغذیه می کنم اما تا پاسداران در داخل شهر باشند بر نمی گردم". "مردم مریوان چرا به کوه و بیابان زدند؟ آیا تمام خانواده های کوچ کرده ضد انقلابی هستند؟"

نمایندگان دولت موقت هراسناک از کوچ مردم مریوان برای

مذاکره به مریوان می روند. مذاکرات بی نتیجه می ماند. همزمان با اعزام نیروهای سرکوبگر از راه هوایی به مریوان، رژیم اسلامی برای تقویت این نیروها از طریق زمینی یک ستون از نیروهای نظامی مکانیزه خود را از کرمانشاه اعزام مریوان می کند. این ستون برای رسیدن به مریوان می بایست از کامیاران عبور می کرد. خبر اعزام این نیرو توسط فعالین سیاسی در محل به اطلاع مردم کامیاران می رسد. مردم کامیاران در گرمای طاقت فرسای تیرماه ۵۸ خود را به جاده مسیر ستون می رسانند و بر روی آسفالت بست می نشینند.

فرمانده ستون را متوقف می کند و به میان جمعیت می رود تا علت را جویا شود. نمایندگان مردم می گویند ما نخواهیم گذاشت که شما برای کشتار مردم مریوان اعزام آن منطقه شوید. اگر قصد رفتن دارید باید از روی جنازه های ما رد شوید. فرمانده ستون دستور به بازگشت و عقب نشینی به کرمانشاه را می دهد. این اقدام انقلابی و جسورانه مردم کامیاران یک پیروزی بزرگ محسوب شد که در سرتاسر کردستان با تمجید از آن یاد شد و بر روحیه مبارزاتی مردم کامیاران و شهرهای دیگر کردستان اثر گذاشت.

مردم کوچ کرده مریوان در اردوگاهی اطراف روستای کانی دینار و دریاچه مریوان سکنی گزیدند. تیم ها، کمیته ها و مسئولیتهای متعددی برای رفاه حال مردم در این اردوگاه سازماندهی شد. نمونه ای از اداره امور زندگی مردم توسط شوراها انتخابی در این محل سازمان داده شد. مردم محکم و استوار بر خواسته های خود و با شعارهایی که بر روی چادرها نصب شده بود عظم و اراده خود را بنمایش گذاشتند. شعارها چنین بود: "تا بازگشت پاسداران اعزامی به محل های قبلی خود به شهر باز نمی گردیم. مردم مریوان"، "نه با دولت سر جنگ داریم نه تسلیم پاسداران می شویم"، "رادیو تلویزیون دروغ می گوید و در مورد مریوان سمپاشی می کند".

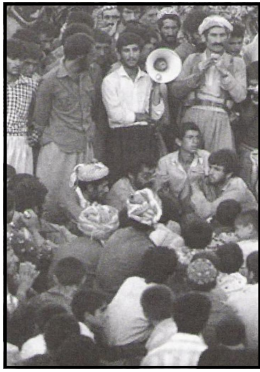
بدینترتیب هر روز بویژه عصرها برنامه سخنرانی رهبران و فعالین سازمانها، اخبار و رویدادهای مهم

کردستان و غیره از طریق بلند گو بر گزار می شد. سراسر کردستان در یک حالت بلا تکلیفی قرار می گیرد. با توجه به اوضاع سنندج، جنگ نقده و کوچ مردم مریوان به خارج از شهر، رژیم برای تکمیل سناریوی حمله به کردستان مجددا اقدام به اعزام نیرو از راه زمینی به مریوان می کند. این بار هم ستونی وسیعتر از قبل را از کرمانشاه و از مسیر کامیاران بحرکت در می آورد. سازمانهای سیاسی نیز حالت آماده باش بخود می گیرند. مردم کامیاران که بار اول توانسته بودند ستون قبلی را زمینگیر و وادار به عقب نشینی کنند، اینبار جمعیتی وسیعتر برای ممانعت از عبور این ستون جاده کامیاران به مریوان را با نشستن بر روی آسفالت داغ و سوزان می بندند. مذاکرات مابین فرمانده ستون و نمایندگان مردم بمدت چند روز ادامه داشت. فرمانده ستون هیئتی را برای دیدار و مذاکره با سازمانهای سیاسی به سنندج می فرستد تا مردم کامیاران را متقاعد سازند که جاده را تخلیه کنند. مذاکره و گفتگو به نتیجه نمی رسد.

از سوی دیگر تعدادی از عشایر مسلح منطقه که هیچ ضبط و ربط سازمانی و مردمی را نداشتند اعلام کرده بودند که به این ستون نظامی شبی خون خواهند زد. از میان سازمانهای سیاسی مسلح در کردستان کومه له و حزب دمکرات برای جلوگیری از یک فاجعه انسانی نشستهایی با هم برگزار می کنند.

نتایج این گفتگوها این بود که تحصن مردم در وسط جاده یک حرکت سیاسی و توده ای است. نباید به نیروهای اعزامی و طرحهای جنگ افروزانه حکومت ضد مردمی تازه بقدرت رسیده بهانه داد. از سویی تهدید افراد مسلح وابسته به عشایر منطقه این نگرانی را بیشتر دامن می زد که در صورت حمله این افراد به ستون مستقر در جاده، کشتار وسیعی توسط ستون نظامی متوقف شده در سه کیلومتری کامیاران روی دهد. با اینکه ۱۵ شبانروز مردم مبارز و انقلابی کامیاران مانع از عبور این ستون شده بودند اما نیروهای سیاسی با قردانی از فداکاریهای مردم از آنها خواستند که به تحصن خود پایان

از صفحه ۲ در مرداد ماه سال ۵۸ ...



در حاکمیت شریک کند، توسط مردم مبارز و انقلابی و چپ در کردستان به انزوا کشانیده شده بود. این جریان بعد از فرمان حمله خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸، در کنار پاسداران رژیم به لو دادن فعالین چپ و کمونیست و جوانان مبارز پرداخت که بسیاری از آنان توسط خلخال جلاذ حکومت اسلامی اعدام شدند علی‌رغم تمام خوش خدمتی هایی که مکتب قرآن مفتی زاده برای حکومت اسلامی انجام داد اما این جریان منفور مذهبی هیچگاه نتوانست در میان مردم جای پای برای خود دست و پا کند و بیش از پیش به انزوا کشیده شد. اکنون بعد از گذشت بیش از ۳۰ سال از آن همه جنایت که حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی علیه تنها سنگر باقی مانده از قیام و انقلاب مردم انجام داد، جنبش کارگری، کمونیسم، دفاع از حقوق برابر زن و مرد، ارزش و حرمت کودک و خواست و مطالبات آزادیخواهانه و انسانی سیمای جامعه کردستان را تشکیل می دهد. مردم کردستان از همان ابتدای ظهور ارتجاع مذهبی به آن نه گفتند و در مقابلش ایستادند. ناسیونالیسم کرد را چه در هیبت حزب دمکرات کردستان ایران که آن دوران پیام لبیک برای خمینی می فرستاد و چه در قامت حکومت بارزانی طالبانی طی سالهای اخیر از نزدیک بخوبی شناخته اند. بدون شک مردم شهرهای کردستان در کنار مردم سراسر کشور و برای بزیر کشیدن حکومت اسلامی به چیزی کمتر از جامعه ای آزاد، برابر و انسانی رضایت نخواهند داد. صدور فرمان حمله خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ را در بخش دوم این نوشته مرور خواهیم کرد.

اسلامی در محل دژبانی این شهر متحصن می شوند و خواهان خروج پاسداران از شهر می شوند. فرمانده پادگان با متحصنین به گفتگو می شیند و قول میدهد به وضع موجود رسیدگی کند.

بعد از بازگشت مردم مریوان به داخل شهر، رژیم بتدریج در تدارک یک حمله همه جانبه به شهرهای کردستان خود را آماده میکند.

وقایع و رویدادهای بعد از قیام در کردستان، ادامه قیام و انقلاب مردم در سراسر ایران بود. بدلیل حضور قدرتمند نیروی چپ، کردستان جایی نبود که که دارو دسته های ارتجاع مذهبی بتوانند وزنه قابل ملاحظه ای در مقابل مردم باشند. چپ و کمونیسم در آن ایام دست بالا را داشت و امروز این چپ بمراتب قوی تر از آن دوره است در حالیکه جریان مذهبی مکتب قرآن مفتی زاده و حزب دمکرات کردستان ایران برای دست یابی به موقعیتی به حاکمیت چشم دوخته بودند. شهرهای کردستان همچون کانونی به نبض ادامه انقلاب تبدیل شده بود. حضور سازمانهای چپ در کردستان، اداره امور شهر سنندج توسط شورای ۱۱ نفره این شهر که نمونه ای از اعمال اراده حاکمیت شورایی بعنوان خواست مردم مبارز و انقلابی بود و اینکه این نوع از حاکمیت می رفت تا به الگویی برای شهرهای دیگر تبدیل شود، رژیم اسلامی را به هراس و وحشت انداخته بود. کوچ تاریخی مردم مریوان، راهپیمایی بی نظیر مردم سنندج بطرف مریوان، حمایت و پشتیبانی وسیع توده های مردم در شهرها و روستاهای دیگر کردستان، مقاومت بی نظیر مردم در مقابل طرح و توطئه های رژیم و بالاخره حمایت بخشهای وسیعی از مردم انقلابی و نیروهای سیاسی چپ در شهرهای دیگر ایران از این حرکت، از جمله عوامل و فاکتورهایی بودند که خمینی و دولت موقت او قادر نبودند که براضی ادامه حرکت انقلابی مردم را سرکوب کنند. از سوی دیگر جریان مرتجع محلی مکتب قرآن احمد مفتی زاده که تلاش می کرد بعنوان نماینده ارتجاع محلی در کردستان خود را

کردستان بویژه در مریوان، حزب دمکرات کردستان عراق به سرکردگی مسعود بارزانی که به قیاده موقت مشهور بود، مستقیماً در همراهی با رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی همکاری می کند. در جریان مذاکرات کوچ مریوان نیروهای مسلح تحت فرمان مسعود بارزانی از هیچ کوششی برای به بن بست رسانیدن مذاکرات و ایجاد موانع و مشکلات دریغ نمی کنند. قیاده موقت بعنوان یک ستون از همکاران رژیم، پنهان و آشکار کارشکنی می کند و در کمک رساندن به پاسداران محلی نقش ایفا می کند.

راهپیمایان سنندج به مریوان بعد از یک هفته به اردوگاه کانی میران می رسند و مورد استقبال مردم کوچ کرده مریوان قرار می گیرند. شور و شوق و همبستگی غیر قابل وصفی تمام فضای اردوگاه را می پوشاند.

فواد مصطفی سلطانی در جریان مذاکرات و برای جلوگیری از وقایعی نظیر آنچه رژیم اسلامی در سنندج بر مردم تحمیل کرد با نمایندگان دولت توافقاتی را به امضا می رساند. از جمله "عبور و مرور بدون سلاح نیروهای دولتی و سازمانهای سیاسی در داخل شهر و آزادی دستگیر شدگان در پادگان مریوان". روز ۱۲ مرداد ماه گردهمایی بزرگی در اردوگاه کانی میران بعنوان پایان این حرکت عظیم و با صدور قطعنامه ۵ ماده ای برگزار می شود.

بر بستر وقایع کامیابان، کوچ مردم مریوان و راهپیمایی مردم سنندج بطرف مریوان، جریان لمپن اسلامی مفتی زاده بارها علیه حرکت عظیم و شورانگیز راهپیمایی مردم سنندج به مریوان و همبستگی شهرهای دیگر کردستان از این اقدام تاریخی، تبلیغات منفی و سوراخ می اندازد که هر چه بیشتر آنها را منزوی می کند. روز بعد از بازگشت کوچ کنندگان مریوان به داخل شهر، حزب دمکرات کردستان عراق (قیاده موقت) که با رژیم اسلامی همکاری میکرد. اعلام می کند که شهر باید تحت کنترل آنها اداره شود. مردم شهر مریوان در اعتراض به جریان قیاده موقت در همیاری و همدستی با ارتجاع محلی و رژیم



دهند. نیروهای سیاسی مسلح تصمیم گرفتند به نوبت از مسیر عبور ستون نگهبانی بدهند و اوضاع را زیر نظر داشته باشند. اما این کار چندان ممکن و موثر نبود. بالاخره یک شب ستون در میان بهت و حیرت مردم بطرف مریوان حرکت کرد. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در اطلاعیه ای عنوان می کند که باید به کمک مردم کوچ کرده مریوان بشتابیم. زرمزه حرکت بسوی مریوان از سنندج گسترده می شود.

رژیم اسلامی که این همبستگی سراسری مردم کردستان را می بیند بهراس می افتد و می کوشد تا برای خنثی کردن آن کاری صورت دهد. بطور موقت اقدام به عقب نشینی می کند و هیئتی را برای حل اختلافات و مشکلات موجود روانه مریوان می کند. ابتدا فردی از سران سپاه بنام گلستانی را برای مذاکره می فرستد. نمایندگان مردم مریوان و در راس آنها فواد مصطفی سلطانی طرف مذاکره کننده هستند. فرمانده اعزامی از حضور و وجود پاسداران محلی در داخل شهر دفاع می کند. او می گوید:

"در صورت عدم پذیرش این خواست، مردم باید خود را برای جنگ آماده کنند".

مذاکرات یک هفته بطول می انجامد. فواد هر روز نتایج مذاکرات را به اطلاع مردم می رساند. مذاکرات به بن بست می رسد. در تمام طول وقایع و رویدادهای

دهند. نیروهای سیاسی مسلح تصمیم گرفتند به نوبت از مسیر عبور ستون نگهبانی بدهند و اوضاع را زیر نظر داشته باشند. اما این کار چندان ممکن و موثر نبود. بالاخره یک شب ستون در میان بهت و حیرت مردم بطرف مریوان حرکت کرد. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در اطلاعیه ای عنوان می کند که باید به کمک مردم کوچ کرده مریوان بشتابیم. زرمزه حرکت بسوی مریوان از سنندج گسترده می شود.

راهپیمایی مردم سنندج بطرف مریوان

روز ۵ مرداد ۵۸ تجمع وسیعی از مردم برای راهپیمایی از سنندج به مریوان شکل می گیرد. هزاران نفر از مردم سنندج در حرکتی سازمانیافته در میدان اقبال جمع می شوند و راهپیمایی از سنندج به مریوان آغاز می شود. مسیر جاده خاکی سنندج مریوان مملو از جمعیت می شود. در مسیر راه مردم روستاهای اطراف با راهپیمایان اعلام همبستگی می کنند. سیل مواد خوراکی و نوشیدنی و هر گونه امکانات دیگر توسط روستائیان بطرف راهپیمایان سرازیر می شود.

حزب کمونیست کارگری ایران: در حمایت از ممنوعیت ختنه کودکان!



ممنوع و منسوخ گردد.

ما بار دیگر اعلام میکنیم که کودکان مذهب ندارند و جامعه و دولت باید از حقوق کودکان در برابر هرگونه تعرض مذهب دفاع کند. حزب کمونیست کارگری همه زنان و مردان آزادیخواه و همه تشکل های سکولار و مدافع حقوق کودک در ایران و جهان را فرامیخواند تا برای الغاء ختنه کودکان و مقابله با دخالت مذهب در حیات اجتماعی و سیاسی فعالانه به میدان آیند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ ژوئیه ۲۰۱۲
۳۰ تیرماه ۱۳۹۱

بدنبال به خطر افتادن جان یک کودک در اثر انجام عمل ختنه در آلمان، دادگاه کلن رای به ممنوعیت ختنه کودکان داد که در سراسر این کشور لازم الاجرا است. در پی صدور این حکم جدال پرشور سیاسی و نظری در آلمان بالا گرفته و جنبش وسیعی علیه ختنه کودکان به راه افتاده است که به آلمان محدود نمانده و بیش از پیش ابعادی بین المللی می یابد.

حزب کمونیست کارگری از جنبش ممنوعیت ختنه کودکان استقبال میکند و خود را در کنار همه آزادیخواهان، سکولارها و مدافعین حقوق کودک برای ممنوعیت اکیدا ختنه چه دختران و چه پسران در همه کشورها میدانند. ختنه کودکان جلوه برجسته ای از تعرض مذهب به جسم و روان انسانهاست و باید بعنوان یک جنایت مذهبی و اهرم مهمی در دست مذهب برای دخالت در زندگی انسانها اکیدا

درد به انسانیت شما



مینا احدی

از یک زندان در ایران تحت حاکمیت جلادان اسلامی با اضطراب و نگرانی بمن زنگ میزند و در مورد خودش و یا حتی هم سلولیهای خود حرف نمیزند از یک زندانی دیگر در شهرداری میگوید و از من میخواهد برای او کاری بکنیم. بی اختیار به او میگویم درود به انسانیت شما!

ساعت ده و پانزده دقیقه به وقت آلمان است و تلفنم زنگ میزند، از یک زندان در ایران است. صدایی مهربان و گرفته از من میپرسد، آیا میتوانم با آنها تماس بگیرم و شماره تلفن میخواهم و بلافاصله زنگ میزنم.

دیگران حرف میزند و کمتر در مورد خودش! این بار یک زندانی از یک زندان در جنوب ایران در مورد زندانی دیگری که در کرمانشاه است با من حرف میزند و میگوید کمک کنید تا زینب را به بیمارستان ببرند و عمل کنند. او میگوید خانم احدی زندان دیزل آباد خیلی مخوف است و شرایط اسفناکی دارد. در آنجا امکانات بسیار کم است. زینب جانش در خطر است!

باید به احترام زندانیانی که در بدترین شرایط از غم و درد و رنج همدیگر حرف میزنند، به پا خاست و اینرا به عنوان نمونه ای روشن از جامعه ای قلمداد کرد که حکومتش نمونه بارز سفاکی و سنگدلی و شناعت و رذالت است و مردمی که با این حکومت مقابله میکنند نمونه بارز انسانیت و مودت و دفاع از حقوق و حرمت انسانی هستند.

این پیام را به خود تلفن کننده میدهم. میگویم درود به انسانیت شما و او لبخندی میزند و میپرسد، کجا بودید چند بار زنگ زدم جواب نمیدادید. از سفرم به برزیل و سوئد میگویم و میپرسم وضع خودتان چگونه است. در زندانهای جنوب کشور چه خبر است؟ او میگوید باید بگویم که سر و صدا کردن در بیرون از زندان و خارج کشور تاثیر دارد. بویژه میگوید اعتراضاتحادیه اروپا موثر است. از نظر او بدلیل اعتراضات بویژه در مورد بیماران زندانی، تعداد معدودی از

بیماران و کسانی که احتیاج به دکتر داشتند، امکانات حداقل پزشکی گرفته اند.

از او میپرسم دیگر چه خبر و میگوید اخبار سوریه را در زندانها با دقت تعقیب میکنیم. میگوید تاثیرش در ایران برای همه ما روشن است و می خندد.

از سفرم به برزیل سوال میکند و اینکه آیا دیلما روسوف را ملاقات کردم. میگویم او را نه ولی در جلسه سخنرانی ما ۶۰۰ نفر حضور داشتند و استاندار و وزیر دادگستری و سفیر آمریکا در برزیل و... بودند. برایش تعریف میکنم که در رسانه ها در مورد عدم استقبال از احمدی نژاد و برعکس استقبال از مخالفین حکومت اسلامی و یا استقبال از من حرف زدند و از عکس یادگاری خودم با محافظین ام در فرودگاه حرف میزنم و او قه قه میخندد.

بعد از خداحافظی لحظاتی گیج هستم و با خودم فکر میکنم، اینها چگونه زندگی میکنند چگونه روز را به شب میروسانند و چگونه دوری عزیزترین های خود را تحمل میکنند و چگونه با خطر اعدام و یا غم از دست دادن دوستان و اعدام دوستانشان دست و پنجه نرم میکنند و چگونه هنوز با روحیه خوب، شوخی میکنند و اخبار را تعقیب میکنند و به فکر همدیگر هستند. زنده باد انسانیت عمیق اینها.

شنبه ۲۱ جولای ۲۰۱۲

صدای انسانیت
تلویزیون کانال جدید

هر شب از ساعت ۲۱:۴۰ به وقت تهران به مدت ۲ ساعت

بقیه kurd channel



مشخصات ماهواره:

هائپر ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی

افشای سی ۵/۴

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

تلفخ تماس ۰۰۱۲۱۰۸۵۶۹۸۹۲

لطفا کیفیت دریافت برنامه را از طریق ایمیل گزارش دهید ما اطلاع دهیم

nctv.tamas@gmail.com

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد.
اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد
(نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره)
تحت هر شرایطی ممنوع است.
همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

۲۸ مرداد ...

از صفحه ۱

دیدند. در این بخش از این مطلب به جایگاه و موقعیت سیاسی ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ میپردازم. در ادامه و مطلب دیگری، خطاب به نسل جوان و مردم شهرهای کردستان ایران چند نکته از جمله جمعبندی تجارب و آمادگی برای سازماندهی و تعرض توده ای در شهرها در شرایط کنونی را برمی شمارم.

در ایران انقلاب عظیم و توده ای شکل گرفته بود. خواست و مطالبات مردم ایران در این انقلاب از محلات حاشیه شهرهای تهران و مبارزه با پلیس امنیتی و ساواک رژیم پهلوی شکل گرفت. مردم کردستان در انقلاب ۵۷ با هم سرنوشتی سیاسی و در راستای مبارزات مردم در دیگر شهرهای ایران فعالانه شرکت کردند. فضای سیاسی و اعتراضی و وجود احزاب سیاسی (در بدو انقلاب ۵۷ هر چند ضعیف) جامعه کردستان را به محلی پرتلاطم و کشمکش سیاسی و انقلابی تبدیل کرده بود. در انقلاب ۵۷ و بعد از آن توده های مردم کردستان بسرعت مسلح شدند. در بیشتر شهرها و مناطق روستایی شرایط برای حاد شدن اختلافات طبقاتی و دعوا بر سر زمین و جلوگیری از اجحافات و زورگویی های مالیکن و فئودالها، ایجاد شده بود. در بطن چنین وضعیتی در حالیکه فضای سیاسی در میان مردم و زحمتکشان رو به اوج و گسترش بود، مالکین و فئودالها همراه با مرتجعین محلی و با کمک آیت الله های جمهوری اسلامی سعی در اسلامی کردن و ارتجاعی کردن شهرها را داشتند. هدف آنها جلوگیری از فضای باز سیاسی و دمکراتیکی بود که رو به رشد بود. هدف مالکین و ارتجاع محلی جلوگیری و سد کردن تعرض دهقانان و تلاش برای باز گرداندن ارتجاع دولتی و حکومتی و آوردن جمهوری اسلامی با ارتش و سپاه و زندان و دادگاههایش بود. اهداف شوم و سیاهی که با مقاومت و سد محکم انقلابیون رادیکال و مردم شهرها بویژه زنان و جوانان روبرو شد. و برای مدتی طولانی ناکام ماند.



در دل چنین اوضاع معین سیاسی بود که گرایش اجتماعی و چپ و رادیکال در کردستان بعنوان تداوم انقلاب ۵۷ و در تقابل با ارتجاع تازه به قدرت خریدار اسلام رزمنده تر و رادیکالتر به میدان آمد. جمهوری اسلامی در تقابل با این وضعیت ابتدا تلاش کرد از میان مرتجعین محلی واحدهای سپاه پاسداران را بسیج کند و در عین حال به دوائر ارتجاعی چون مکتب قران مفتی زاده متکی شود، این تلاشها به شکست انجامید و سرانجام بعد از کسب آمادگی به جریان چپ و رادیکال با توپ و تانک و هواپیما و اعزام نیروهای سرکوبگر ارتش و حزب الله و میرغضب و جلا جواد داد. خنثی جنایتکار فرمان حمله به کردستان را صادر کرد.

در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ با اجرای فرمان خمینی ارتش و نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان حمله کردند، و موجی از کشتار و ترور، قتل عام و وحشیگری، اعدام دسته جمعی، زندان و آوارگی را به کردستان آوردند. دادگاه های انقلاب اسلامی و صحرانی توسط فرستاده و جلا نور چشم امام، خلخالی، در سنندج، میروان و سقز و پاوه برپا شد.

در سرآغاز این یورش همراه ده ها تن از رفقای کمونیست و از جمله رفقای جانبناخته فواد مصطفی سلطانی، عطا رستمی، صدیق کمانگر، رؤف کهنه پوشی، موسی شیخ الاسلامی و عبدالله نودینیان و ده ها جانبناخته کمونیست و انقلابی در جنوب کردستان نیروی مسلح و پارتیزانی سازماندهی شد. در سرآغاز این یورش وحشیانه در حالیکه خودمان را برای مقاومت و سازماندهی تعرض به جمهوری اسلامی آماده میکردیم، درست بعد

از چند ساعت جلسه جمعی در ارتفاعات سرشیو میروان با رفیق فواد و رفتن او به مناطق شمالی جهت هماهنگی با نیروهای مسلح کومه له در شمال کردستان، در یک درگیری نابرابر رفیق فواد مصطفی سلطانی در تاریخ ۹ شهریور ۵۸ در روستای بسطام میروان جانباخت.

فواد مصطفی سلطانی بعد از قیام ۵۸ در حالیکه بعد از چهارسال زندانی در زندانهای ساواک تحت تاثیر مبارزات مردم از زندان آزاد شده بود، بعد از قیام ۵۷، در شهر میروان همراه با تعدادی از فعالین کمونیست از جمله رفیق جانبناخته حسین پیرخضری و عبدالله دارابی اتحادیه دهقانان را سازماندهی کردند. ما از جمله رفقای جانبناخته عطا رستمی، رؤف کهنه پوشی، موسی شیخ الاسلامی و عبدالله نودینیان بعد از مدت کوتاهی به این تشکل پیوستیم. طرح ایده برچیدن مقر سپاه پاسداران که در ۲۳ تیرماه عملی شده بود و اولین تعرض سازمانیافته علیه جمهوری اسلامی بود، اولین بار توسط عطا رستمی در یک جلسه مشترک در اطراف روستای خاوا - میرثاوا به بحث گذاشته شد. فواد همراه ما به شهر برگشت و سپس عازم بانه و شهرهای دیگر بود. تشکل اتحادیه دهقانان و نیروی مسلح آن بعدها هسته اصلی تشکیل اولین واحدهای نظامی (پیشمرگ) کومه له شد.

با شروع جنگ مسلحانه، مقاومت و مبارزات توده ای در شهرهای کردستان، شکل گرفت و بطور وسیع و سریع در سراسر کردستان تبدیل به درگیری و تظاهراتی خیابانی و ایجاد عدم امنیت برای نیروهای مسلح و مقامات دولتی و حکومتی جمهوری اسلامی شد. جنبشی

نیرومند علیه جمهوری اسلامی در شهرها شکل گرفت. جنبش و مبارزات توده ای که طی سه ماه توانست شیرازه نیروهای سرکوبگر را از هم بپاشد و بار دیگر شرایط دمکراتیک و حاکمیت توده ای مردم در شهرها را جایگزین حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی بکند. در دل چنین فضای سیاسی و مبارزاتی بود که مجدداً شهرها را تصرف کردیم. شهرهای میروان و سنندج با همکاری مبارزین و مردم شهر از ما نیروهای مسلح کومه له استقبال وسیع و گرمی بعمل آوردند. شهر تحت حاکمیت و کنترل سیاسی - امنیتی ما بود.

بیش از سی سال از این تاریخ گذشته است. جامعه کردستان تغییرات اساسی را بخود دیده است. احزاب سیاسی مختلفی رشد کرده اند و آزمایشات سیاسی و تندبیهیهای سیاسی مهمی را به نمایش گذاشته اند. بافت طبقاتی و اجتماعی جامعه هم تغییر کرده است. طی این مدت مبارزات کارگری در شکل اعتصابات و مراسمهای اول ماه مه، مراسمهای روز جهانی زن و فستیوال کودکان فضای سیاسی جامعه را شکل داده است. مبارزات توده ای زنان و جوانان علیه حاکمیت ننگین و کثیف جمهوری اسلامی در شهرها، در شکل مطالبات کارگران در دفاع از حق آزادی تشکل و اعتصاب و بیان و تجمع و حقوق پایه ای مردم زحمتکش در ابعاد وسیعی کشمکش رو در روئی علنی و سازمانیافته اما پراکنده مردم و دولت و رژیم اسلامی، میباشد. گرایش کمونیستی و کمونیسم کارگری در شهرهای کردستان در سی سال گذشته در سازماندهی جنبش های برگزاری اول ماه مه و مراسمهای روز جهانی زن نقش برجسته و قابل

ملموس و موثری دارد.

۲۸ مرداد و حمله جنایتکارانه ارتش و سپاه پاسداران به کمک مزدوران محلی به کردستان برگ ننگینی از کارنامه سرتاپا جنایت و کشتار جمهوری اسلامی است. همه سران این جنایات و قتل و کشتارها اکنون و بر زمینه ضعف و سیر رو به فروپاشی جمهوری اسلامی در صف جناح بندهای این رژیم، اصلاح طلبان دو خردادی و سبز جا خوش کرده اند. مردم کردستان طی سی سال گذشته بارها اعلام کرده اند که از حکومت مذهبی و رژیم اسلامی متنفرند و جمهوری اسلامی را در تاریخ سی ساله اش می شناسند، تلاش برای بزرگ کردن این رژیم فاشیست اسلامی و ظاهر شدن جمعی از معماران سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و دادگاههای انقلاب اسلامی در قیافه اصلاح طلب و سبز و دوخردادی احمقانه و در عین حال عبث است.

به زودی بساط ننگین جمهوری اسلامی در ایران برچیده خواهد شد. مردم در روزهای شیرین پیروزی و سرنگونی جمهوری اسلامی در شهرها خاطره عزیزان از دست داده در رویدادهای ۲۸ مرداد و بعد از آن را گرامی میدارند.

از تمام فعالین و مبارزین نسل انقلاب ۵۷ و رویدادهای ۲۸ مرداد و جنگ خونین سنندج دعوت میکنم دست بقلم ببرند. خاطرات آن دوره های پر از تلاطم سیاسی و اعتراضی جامعه را بنویسند.

مرگ بر جمهوری اسلامی. زنده

باد سوسیالیسم.

۲۴ ژوئیه ۲۰۱۲

۳ مرداد ۱۳۹۱

روزیکه خورشید تابناک حزب کمونیست

ایران طلوع میکند روز رستاخیز سرخ

زحمتکشان را نوید میدهد و آنروز روز

آب شدن برفهای ستم است.

رفقا! خورشید را بجانبانیم.



از صفحه ۱ نکاتی در مورد مباحثه ...

نادر بکتاش: اما سؤال از اعضای حزب کمونیست کارگری و دیگر خوانندگان روزنه این است: « و نظر شما؟ »

برای اولین بار وقتی مباحثه این دوستان را مطالعه کردم فکر کردم که از هر دو طرف بحث، برداشتهای معینی از آزادی بیان ارائه میشود و هر دو در یک جهت پلیمیک میکنند و این کمک میکند که گوشه و زوایای بحث بیشتر روشن شود و به همین دلیل موضوعیتی برای دخالت در این بحث نمیدیدم. اما وقتی بحث به حزب و درک حزب و سیاست حزب از آزادی بیان کشیده شد لازم دانستم نکاتی را از نظر خود تاکید کنم. شاید این تاکیدات من در کنار مباحث رفقا کمک کند به درک روشنتر سیاست حزب از این موضوع.

اما خارج از موضوع مباحثه و درکهای مختلف از موضوع آزادی بیان، آنچه مرا به نوشتن نکات زیر تشویق کرد دو سوالی بود که بالاتر نقل کردم. به دلیل اینکه خود را یکی از مخاطبان این سوالات میدانم اینجا نکاتی را به اطلاع میرسانم.

اول در جواب به سیمین عزیز باید بگویم من خیلی خوشحالم که نادر بکتاش با قلم تیز و بانفوذ از سیاستهای حزب کمونیست کارگری دفاع میکند. تا وقتی که در خارج حزب است مثل خیلپهای دیگر از جمله شما که نمیشناسم چه کسی هستید همچنان جایش در حزب خالی است.

اما در مورد این اصطلاح که نادر نوشته است "آزادی کمونیستها معیار آزادی بیان و آزادی جامعه و سیاست است." من میدانم که شاید اولین بار است به زبان آورده میشود و لاقلم من جای دیگری ندیده ام و به دلیل تازه بودنش قاعدتا حساسیت برانگیز شده است. برای درک این موضوع اول باید متد این بیان را متوجه شد. بیایم به جای کمونیستها یکی دیگر از این کلمات (دمکرات، مذهب، هموسکسول، زن، کارگر، مخالف، حزب، تشکل، خارجی، بچه، اعتراض، شادی، موزیک و...) را بگذارید. هر کدام از این کلمات را میتوان بکار برد و حکم مورد

نظر نادر بکتاش را اعلام کنید. همه آنها میتوانند درست باشند. یک جامعه آزاد نمیتواند آزادی دمکراتها، آزادی مذهب، آزادی زنان، آزادی مخالفین و آزادی کارگران، آزادی کمونیستها و... را بر تناید و ادعای آزادی داشته باشد. هر کدام از این موارد و دهها مورد دیگر را میتوان اسم برد و معیار آزادی دانست. هر کدام از این موارد اگر در جامعه ای آزاد نباشند نمیتوان آن جامعه را آزاد قلمداد کرد. دلیل هم روشن است که عدم آزادی بخشی از جامعه حال هر درصدی باشد را در نظر بگیرید عملاً آزادی بی قید و شرط بیان را زیر سوال برده اید.

محدودیت و یا نقض آزادی برای هر بخشی از جامعه با آزادی بیان بدون قید و شرط منافات دارد. بنابر این اگر درکی اجتماعی و نه فرقه ای از آزادی و آزادی بیان داشته باشید همه اینها و دهها قلم دیگر را میتوان اسم برد و آنرا معیار آزادی یک جامعه قلمداد کرد. با این درک متوجه میشویم که نادر بکتاش به موضوع مهمی اشاره میکند چرا که وقتی خمینی در پاریس بود و همین حالا اصلاح طلبان حکومتی و سلطنت طلبان هم اگر میخواهند از آزادی حرف بزنند نهایت افراطی بودن در آزادی بیان را اینطور تعریف میکنند میگویند "حتی کمونیستها و حزب کمونیست کارگری هم نمیتواند آزادی فعالیت داشته باشند." اولین فرض در این حکم این است که آنها حاکم هستند و کمونیستها اپوزسیون.

همین درک و بکار بردن کلمه "حتی" در مورد کمونیستها یعنی آنها فرضشان این است که کمونیستها نباید آزاد باشند. اما چون لطف میکنند و میخواهند آزادمنش بودن و دمکرات بودن خود را بیان کنند میگویند "حتی" کمونیستها هم میتوانند آزاد باشند. با این درک و شناخت از نیروهای بورژوازی و اینکه معیار آزادی بورژواها به اندازه قطر کیف پولشان است آزادی کمونیستها و بویژه کمونیستهای کارگری معیار مهمی در محک زدن آزادی جامعه است. ولی من از این فراتر میروم و میگویم نباید منتظر این باشیم که

دیگران آزادی بیان ما را تامین کنند. ما باید جامعه ای بسازیم که برخلاف تاریخ تا کنونی که اسلامیه و ناسیونالیستها حاکم بوده اند، نشان بدهیم که آزادی و رفاه در آن جامعه آزاد و سوسیالیستی برای همه وجود دارد و کسی را محدود نمیکنیم. کسی را محدود نمیکنیم زیرا خود مردم تصیم گیرنده هستند نه اینکه ما لطف میکنیم و آزادی به دیگران میدهیم. تضمین آزادی بدون قید و شرط و همه اجزا مترقی و انقلابی آن جامعه و قوانین جاری در حاکمیت مستقیم خود مردم در اداره جامعه است.

حال سوال این است آیا واقعا اگر نادر بکتاش کلمه مذهب، دمکرات، زن، تشکل، کارگر، بچه و... را به جای "کمونیست و کمونیسم کارگری" بکار میبرد شما به این فکر می افتادید که بگویید نادرست است.؟ من شخصا فکر نمیکنم. امیدوارم که من اشتباه نکنم. اما با توجه به شناختم از فرهنگ حاکم و مهندسی افکار عمومی بوسیله مدیای راست و ضد کمونیست فکر میکنم انسانهای بسیار خوش قلبی هم هستند که همین برداشت را بدون تعمق پذیرفته اند. من فکر میکنم نادر به این حساسیت واقف بوده و به همین دلیل آزادی کمونیستها را معیار دانسته است و در مقابل راستها متذکر شده است اگر اینرا نمیپذیرند بدانند که بیهوده از دمکرات بودن و آزادی و... دم زنند. حال چرا شما و کسانی مثل شما فقط به این یکی حساس هستید و به فکر استالین و دیکتاتوری و... می افتید این خود داستان طولانی ای دارد که بحث در مورد آنها جایش در این نوشته نیست. ولی همینقدر بگویم که زندگی چندین ده هزار ساله بشر متفکر تا به امروز همیشه تحت حاکمیت دیکتاتورها، زورگویان، قاتلان از نوع مذهب، ناسیونالیسم و انواع خرافات و ایدئولوژیهای دیگر بوده است و حساسیت در مورد آنها تا به این حد نیست که قابل مقایسه با ۷۰ سال حاکمیت احزاب "کمونیستی" باشد. آیا همین یک معیار مغرض بودن و دروغین بودن این نوع حساسیت را برملا نمیکند؟

بیایم لحظاتی با این خیل "مخالفین دیکتاتوری" کمی همراه شویم و بپذیریم که تمام

کمونیستهایی که تا کنون تجربه کرده ایم آزادی را نقض کرده اند و "دیکتاتور بوده اند" اگر حتی این را کامل بپذیریم نتیجه این میشود که مدت ۷۰ سال کسانی که خود را کمونیست معرفی کرده اند در بخشهایی از جهان که به بلوک شرق معروف بودند حقوق مردم را نقض کرده اند. حال سوال این است که تاریخ هزاران ساله حاکمیت سیاه مذهب و صدها ساله ناسیونالیسم کجا و ۷۰ سال حاکمیت احزابی که خود را کمونیست میدانستند کجا؟ آیا منصفانه است که ۷۰ سال را با چند هزار سال مقایسه کنیم؟ آیا همین حالا که دیکتاتوری سیاه و فقر و فلاکت دنیا را فرا گرفته و شکاف فقر و ثروت به بینهایت رسیده است هنوز میشود اعتباری برای این تز قایل شد که فقط وقتی که کمونیستها از قدرت و حاکمیت حرف میزنند یاد دیکتاتوری آنها بیفتیم؟

پاسخ من این است که اولاً ما در ایران اولین و آخرین جریانی بوده و هستیم که بلوک شرق را با نقدی رادیکال و انسانی نه بلوک کمونیست بلکه بلوک سرمایه داری دولتی و با حاکمیت ناسیونالیسم آن کشورها دانسته ایم. هیچ جریان چپ ایرانی را نمیتوان مثال زد که در دوران حاکمیت بلوک شرق چنین نقد رادیکال و ریشه ای به بلوک شرق کرده باشد. علاوه بر این وقتی ما بعد از انقلاب سال ۵۷ آزادی بیان بدون قید و شرط را مطرح کردیم همین چپها به ما میگفتند این نوع آزادی یعنی لیبرال بودن و کلمه لیبرال در فرهنگ چپ ایران به معنی فحش و ناسزا بود. وقتی جریان ما (اتحاد مبارزان کمونیست) به بستن روزنامه "میزان" بعد از انقلاب اعتراض کرد و آنرا نقض آزادی بیان دانست همین توده ایها و بعداً اکثریتها و دیگر چپهای خط سه هم گفتند ما از لیبرالها دفاع میکنیم. همان دوره به دلیل مخالفت اتحاد مبارزان کمونیست با درک چپ آن زمان از آزادی و کمونیسم و حقوق زن و... گفتند منصور حکمت چون شاگرد دیوید یافی بوده و دیوید یافی هم گویا یهودی بوده است پس اینها به امپریالیسم و "یهودیت" چراغ سبز نشان میدهند؟! همین حرفهایی که بعد از دو دهه سحابی، گنجی و رئیس دانا و امروز واحدی نماینده

سابق کرویی و... آنرا نشخوار میکنند.

وقتی از ضرورت لغو مجازات اعدام حرف زدیم گفتند این جریان میخواهد قاتلین و حاکمین جمهوری اسلامی را از مجازات و خشم مردم معاف کند؟! همین سازمان چریکهای فدایی اقلیت که رادیکال تر از بقیه سازمانهای چپ سنتی به نظر میرسد، در کنفرانس سراسری خود که حکم کنگره یک سازمان را برای آنها دارد، بر سر لغو مجازات اعدام نتوانستند به توافق برسند و هنوز تعدادی معتقد به اجرای اعدام انقلابی هستند.

در مورد آزادیهای فردی و حقوق زن که با جزئیات قابل توجهی در برنامه یک دنیای بهتر (برنامه حزب کمونیست کارگری ایران) نوشته است یکی از رهبران سرشناس کارگری (یدالله خسروشاهی) که متأسفانه اکنون در قید حیات نیست از موضع کارگر اعلام کرد که حزب کمونیست کارگری فقط این مانده است که شیوه استفاده از آفتابه و لگن را در برنامه اش بیارد؟! در مورد نقد ما به اسلام و اسلام

سیاسی نه تنها چپ سنتی که میخواهد تحت عنوان احترام به افکار و عقاید مردم که کومله بیشتر آنرا نمایندگی میکند، بلکه همین عموزاده های خودمان که تا دیروز در کنار ما بودند وقتی از صف ما جدا شدند افراطی تر از چپ سنتی شدند و گفتند اینها سنگرهای انحرافی است و پدیده اسلام و اسلام سیاسی مسئله مهمی نیست. نوشتند حزب کمونیست کارگری چون مسئله کارگر برایش کم رنگ شده است موضوع مبارزه با اسلام و اسلام سیاسی و بحث حزب و قدرت سیاسی را برجسته میکند.؟! اینرا از موضع کارگر کارگری و به قلم افرادی از کومله و ایرج آذرین و بهمن شفیق اعلام کردند و کورش مدرسی اخیراً به این کمپ پیوسته و در مورد اسلامی سیاسی همان درک معیوب را تکرار میکند.

همین دیروز در مورد دفاع از آزادی بیان و نقد مذهب و فتوای علیه شاهین نجفی و سنت شکنی زنان شجاع و داستان اقدام برهنگی و... نه تنها در میان چپ سنتی با اخ و تف مواجه شد و اعلام کردند که این سنگر انحرافی است و بعضاً

از صفحه 6 نکاتی در مورد مباحثه ...

از صفحه ۱

مردم نیشابور راه نشان میدهند ...

مقایسه با سالهای قبل بخوبی نشان میدهد.

حزب کمونیست کارگری همه مردم شریف و زحمتکش، شاغل و بیکار، زن و مرد، پسر و جوان و بازنشسته را فرامیخواند که هر فرصتی و هر تجمعی را به میدان اعتراض علیه فقر و گرانی تبدیل کنند و صدای خود را علیه جهمی که جمهوری اسلامی به مردم تحمیل کرده است بلند کنند.



اوضاع مشقت بار کنونی تنها با به میدان آمدن توده های میلیونی مردم و انقلاب برای بزیر کشیدن حکومت ننگین اسلامی میتواند پایان یابد.

زنده باد مردم نیشابور
زنده باد انقلاب انسانی برای
حکومت انسانی
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری
سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲ مرداد ۱۳۹۱
۲۳ ژوئیه ۲۰۱۲

انفجار خشم عمیقی است که همه جا شعله خواهد کشید. زنده باد مردم نیشابور. تظاهرات امروز مردم نیشابور میتواند سرآغاز مبارزات وسیع و میلیونی مردم بجان آمده از اوضاع مشقت بار کنونی باشد. صف های طولانی مردم برای تهیه مایحتاج زندگی به این امید که پس از ساعت ها انتظار کالای مورد نیازشان را با قیمت کمتری تهیه کنند، گوشه ای از جهمی است که جمهوری اسلامی به اکثریت بالائی از مردم تحمیل کرده است. دهها میلیون نفر از مردم فقیر و زحمتکش در سراسر کشور با این شرایط دست و پنجه نرم میکنند و

بودنش هم شك میکنم. فراتر از این به قول منصور حکمت کارگری که با این گونه افراد مواجه میشود که بجز تکرار کلمه کارگر که گویا موضوع دیگری در جامعه نیست که به آن بپردازد باید به همان کارگر گفت مواظب کیف پولش باش. این کلاهبرداری سیاسی دیگر رنگ و بو ندارد. يك عده چپ مایخولیایی در فضای چهار دیواری خود زحمت اینرا به خود نمیدهند از پنجره اطاقشان بیرون را نگاه کنند و مشغول شکست دادن دشمن در ذهن خود

هستند. اینها را باید به حال خودشان رها کرد. ما با سیاست و دنیایی چند وجهی و پیچیده و دشمنانی کارکشته مواجهیم و باید راه دیگری را برویم این راه نه تنها به این چپ سنتی و فرقه ای نزدیکمان نمیکند بلکه دوری ما از چپ سنتی و این درکهای مایخولیایی نشانه موفقیت ما است. حزب کمونیست کارگری هرچقدر با سرعت از این چپ و دایره سیاست و ایدئولوژی آن دور شود به همان اندازه به يك کمونیسم اجتماعی و دخالت گر (کمونیسم کارگری) شکل میدهد، که به همه مسایل جامعه کاردارد و خود را مسئول میدانند که جامعه را از شر نظام سرمایه داری نجات دهد. این نگرش هر کارگر کمونیستی است که تغییر جامعه را هدف خود قرار داده است. جنبش کمونیسم کارگری قبل از هر چیز بخشی از جنبش طبقه کارگر است که با این نگرش میخواهد کل جامعه را از این فلاکت نجات دهد و يك جامعه آزاد، مرفه و انسانی برپا کند. سوسیالیست و کارگری که از این سیستم فکری فاصله دارد نمیتواند به جایی برسد. هزار فداکاری و از خود گذشتگی داشته باشد نیروی طبقات دیگر میشود. تجربه تا کنونی اینرا بارها ثابت کرده است. ***

با اکراه و متفعلانه ناچار به موضع گیری در مورد آزادی بیان شدند و... بلکه کسانی پیدا شدند مدعی نقد چپ سنتی بودند اما از همان زاویه به ما تاختند و در سمت راست چپ سنتی قرار گرفتند. اخیرا سکوت و لال شدن چپ سنتی را در مورد موضوع ختنه پسر بچه ها در آلمان و جدال جریانات اسلامی و یهودی با جریانات چپ و سکولار را شاهد هستیم و این چپ حاشیه ای سرش را زیر برف کرده و انگار چشمش را بسته و این همه جدال را نمیبیند.

در مورد موضوع سنگسار و اهمیت آن برای جنبش اسلام سیاسی، چپ سنتی بعد از این همه قتل و کشتار هنوز آنرا مهم نمیداند و کاری به این عرصه ندارد. نمیفهمد سنگسار و حجاب و وزن ستیزی اجزا يك ایدئولوژی و سیاست اسلامی و اسلام سیاسی هستند. اگر کسی میخواهد درک ما از آزادی و آزادی بیان را محک بزند باید به این عرصه های مبارزه و جدال ما با جریانات اصلی راست از يك طرف و موضع راست چپ سنتی و سنگرهایی که فتح کرده ایم نگاه کند. باید چپی که اکنون جرات نمیکند آشکار به مقابله بپردازد اما رذیلاته و از موضع فرصت طلبی سعی میکنند بدون نقد تفکرات ارتجاعی خود هنوز محق جلوه کند، نگاه کند و آن صف درهم ریخته را ببیند و بی تاثیری و حاشیه ای بودنش را و دلیل این فلاکت امروزش را نتیجه آن سیاستها بداند.

این نکات همگی درکی را نشان میدهد و از نظر ما این درک فراتر از مقوله آزادی و آزادی بیان و معیار آن است. این درک کمونیسم کارگری از سیاست، آزادی، حقوق انسان، حکومت آینده و کلا عرصه هایی است که هر کارگر و کمونیست انقلابی باید به آن مجهز شود. از نظر من کارگر و کمونیستی که چشمش را به سنگسار، اعدام، نقض اسلام سیاسی و ایدئولوژی اسلامی در این دوره، و حقوق زن و آزادیهای فردی و حقوق کودک و قدرت سیاسی و... ببندد و فقط کلمه آزادی و کارگر را تکرار کند من نه تنها پشتیبانی برای آن سیاست ارزش قابل نیستم بلکه در انسان بودن و شریف

ویدئوی تظاهرات نیشابور

<http://www.cyoiran.com/aartic/۱-۱۳۸۷-۰۸-۰۹-۲۳-۳-۱۶/۱۷۲۹---q-q-----.html>

Free jailed workers in Iran

Mohammad Jarahi Reza Shahabi Ali Nejati

Shahrokh Zamani Ali Akhavan Mohamadali Mohamadi

Rasoul Bodaghi Behnam Ebrahimzadeh

FREE THEM NOW!

از طریق سایتی زیر به کتاب
یک دنیای بهتر
می توانید دسترسی پیدا کنید.
www.wpiran.org
توسط کمیته کارگری ایران
آرشیو عمومی منظور میکنم
www.kami.net/public-ecrive.net

از صفحه ۱ اسد در آستانه سقوط ...



به کل نیروهای ارتجاعی اسلامی در منطقه و به ویژه به جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد. جمهوری اسلامی، هم بعنوان محور جنبش اسلام سیاسی و متحد نزدیک حکومت سوریه و هم بعنوان يك نیروی ارتجاعی شریک و همدست جنایات این رژیم، از شکست و سقوط رژیم اسد سهم عمده ای خواهد برد. با سرنگونی حکومت سوریه بحران جمهوری اسلامی به مراتب تشدید میشود و مردم ایران در موقعیت مساعدتری برای بریز کشیدن حکومت قرار خواهند گرفت. بعد از اسد نوبت جمهوری اسلامی است.

حزب کمونیست کارگری به مردم قهرمان سوریه درود میفرستد و حمایت کامل خود را از مبارزات آنان علیه رژیم اسد و علیه همه نیروها و دولت‌های ارتجاعی که در تلاش تحریف و به شکست کشاندن انقلاب هستند اعلام میکنند. حزب و مردم انقلابی ایران تا پیروزی نهائی مردم سوریه در کنار و همراه و حامی آنان خواهند بود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ تیرماه ۱۳۹۱
۲۰ ژوئیه ۲۰۱۲

ارتش و نیروهای وفادار به اسد در جریان است. اما این جنگ يك درگیری نظامی میان دار و دسته های مسلح نیست، بلکه حاصل از هم پاشیدن یکی از هارترین و وحشی ترین دیکتاتوریه‌ها در اثر بیش از شانزده ماه اعتراضات و تظاهرات قهرمانانه مردم سوریه است. مردم سوریه باید متشکل تر و یکپارچه تر از همیشه بمیدان بیابند، ابتکار عمل را بدست بگیرند، و در وارد کردن آخرین ضربه به رژیم اسد نقش فعال و برجسته ای ایفا کنند.

با سقوط اسد يك مانع اساسی بر سر راه تحقق خواسته‌های آزادیخواهانه و انسانی مردم سوریه بجلو برداشته شده میشود اما این تنها اولین گام است. مبارزه مردم سوریه نمیتواند و نباید با سقوط اسد متوقف شود. بی شک بعد از سقوط اسد دولت‌های ارتجاعی در غرب و در منطقه، بقایای حکومت و مقامات و امرای ارتش و بویژه نیروئی که امروز خود را ارتش آزاد مینامد تلاش خواهند کرد ختم انقلاب را اعلام کرده و اوضاع را به کنترل خود درآورند. این احتمال هم وجود دارد که جریانات اسلامی میداندار بشوند. باید در برابر کل این نیروها ایستاد و به ارتشیان و اسلاميون و بقایای رژیم و دولت‌های حامی آنان اجازه نداد که سناریوئی شبیه مصر و لیبی را در سوریه تکرار کنند.

تاثیرات سقوط رژیم بشار اسد از خود سوریه فراتر خواهد رفت. سرنگونی این رژیم ضربه محکمی

همدیگر هم رحم نمی کنند؟. برای نمونه فاطمه باقرنژادبان فرد، ۲۸ ساله دانشجوی سال آخر مهندسی علم و صنعت، دختر محمداقبر نژادبان فرد، نماینده مجلس دوره ششم عصر پنجشنبه جهت خرید از خانه بیرون می رود روز بعد جسد کبود شده اش را در اطراف کوههای شهر ری معروف به کوه بی بی شهریانو پیدا می کنند و مأموران امنیتی به پدرش تذکر می دهند که نه تنها نباید مراسمی بگیرید، بلکه تاکید می کنند اگر در رابطه با چگونگی مرگ دخترت صحبت کنید و اصرار ورزید بچه های دیگر در معرض خطر قرار می گیرند.

با وجود دهها مرکز مخفی که در دست نیروهای سرکوبگر اسلامی است، کهریزک نمونه برجسته ای بود که افکار عمومی از جنایاتی که در آنجا صورت گرفت اطلاع یافتند. از طرف دیگر سرداران و مسئولان ریزو درشت فاشیسم اسلامی بقول خودشان از امنیت، آرامش و حفاظت از نوامیس مردم صحبت می کنند.

هر چند او متجاوزین به کودکان در استخر و پارکهای برزیل و آلمان را خط زده است، اما مردم اینجا از سرداران اسلام و هم قطاران ایشان در امان نیستند و مزاحمین مردم و نوامیس آنها چه در داخل کشور و چه در خارج کشور جز بچه بازهای سپاهیان اسلامی نیستند. اگر این نظام کثیف سرنگون شود و دست سپاهیان و سرداران اسلامی از سر مردم قطع شود، مردم در آسایش و آرامش کامل به زندگی خود ادامه می دهند.

به اراجیف چندی پیش سردار نوروزی رئیس پلیس پیشگیری ناجا توجه کنید

رئیس پلیس پیشگیری ناجا گفت: "طرح مبارزه با مزاحمین نوامیس مردم امسال بصورت جدی اجرا می شود". رئیس پلیس پیشگیری ناجا گفت: "مأموران انتظامی امسال بطور ویژه با مزاحمین نوامیس مردم و ارادل و اوباش و عاملان ایجاد رعب و وحشت برخورد خواهد کرد". سردار نوروزی در مورد مبارزه با بدحجابی هم گفت: "پلیس به عنوان ضابط قضایی دستورات مقامات قضایی



اسلامی در شهر فرانکفورت در راه است. اما علیرغم شواهد آشکار و غیر قابل انکار مسئولان حکومت اسلامی به این بچه ها، مقامات و دست اندر کاران حکومتی در این عرصه، این حرکات شرم آور را رد و انکار و بعد با تحریف و توجیه می خواهند آنرا پرده پوشی کنند. اما عملاً تجاوز و آدم کشی جزء لاینفک نظام اسلامی است. این حاشا نا پذیر است. با هزاران نمونه زنده آن، این قانون شریعه است. تجاوز و توهین بی حرمتی و کشتار را از اسلام بر دارید چیزی از آن نمی ماند. يك نمونه را اینجا ذکر کنم. سایت کارکمند نیوز در کمال بی شرمی این مسئله را چنین توجیه می کند.

"غرب در جدیدترین سناریوی خود علیه کشورمان دست به يك سلسله توطئه‌های اخلاقی زده است. بر اساس این گزارش، جدیدترین توطئه غرب، سناریوسازی علیه دیپلمات ایرانی در آلمان است."

این توجیهات در حالی صورت می گیرد که نماینده رژیم در برزیل بعد از بازگشت به ایران بدلیل رفتار مغایر با شئون حکومت اسلامی (که کاملاً با شئون اسلامی منطبق است) از کار برگنار شد.

اما در حکومتی که رهبرش جنایتکار، رئیس جمهورش قاتل و تیر خلاص زن، مسئولین و دست اندر کارانش همه جانی و خونخوار و همه ارگانهایش تحت نظارت يك مشت قاتل و آدم کش است. مردم چگونه زندگی می کنند، در ادارات دولتی، در دانشگاهها، در بیمارستانها، در کارخانه ها، و کلا در مدارس و خیابانها، دختران و زنان جوان چه مسوئیتی دارند در صورتی که دست اندر کاران حکومت حتی به زن و بچه های

وهم چنین سایه شوم مراکز اطلاعات این باند فاشیسم اسلامی در اشکال مختلف، این روند به ضد انسانی ترین شکل ادامه دارد. یکی از اشکال این جنایات کودک آزاری و زن ستیزی و تجاوز جنسی سپاهیان اسلام به زنان و کودکان است که تا کنون هزاران قربانی گرفته است. اکنون دیگر علنا گفته می شود که در زندان به دخترمن، به مادرمن، به همسر من تجاوز کرده اند یا اینکه بمن تجاوز شد.

خمینی رهبر حکومت اسلامی با آموزش سکس با نوزادان دختر کارت مجوز ورود به این عرصه جنایت را صادر کرده است و هر يك از رهروان آقا، با در دست داشتن این کارت رسمی می توانند به هر زن و دختری حمله و تجاوز کنند حتی به دختران نوزاد!

خمینی در کتاب تحریرالوسیله فصل نکاح مسئله ۱۴ چنین می گوید.

"کسی که زوجه کمتر از ۹ سال دارد، وطنی او، برای وی جایز نیست. چه اینکه زوجه دانشی باشد و چه منقطع، و اما سایر کام گیریه‌ها از قبیل لمس بشهوت و آغوش گرفتن و تخیف اشکالی ندارد، هر چند شیر خواره باشد!!!!"

با در دست داشتن این مجوز است که نمایندگان این نظام ضد بشری در خارج کشور مثل سگ‌ها در استخرها و پارکها با وجود قوانین سخت گیرانه این کشورها مخصوصاً آلمان، در کمال بی شرمی به جان دختر بچه های مردم افتاده اند که فعلاً دو فقره از آن رو شده است اولی در استخری در برزیل و دومی حمله به دختر بچه ای در یکی از پارکهای شهر فرانکفورت. و در رابطه با این حمله دادگاهی شدن جناب معاون کنسولگری حکومت

عظیم اجتماعی است که ارکانهای این حکومت را بلرزه در آورده است هم اکنون این جنبش به یکی از بزرگترین معضلات نظام اسلامی تبدیل شده است. این جنبش همراه با جنبش کارگری می رود تا ظومار این نظام ضد انسانی را در هم بپیچند.

زنده باد انسانیت.
۲۱ یولی ۲۰۱۲

و مسئولان شورای تامین را در این زمینه اجرا می کند."

وی امریه معروف ونهی از منکر را یکی از بهترین ابزارها برای مبارزه با بدحجابی در کشور عنوان کرد و افزود: "پلیس از آمران به معروف و ناهیان از منکر حمایت می کند".

با وجود تمام این فشارها به مردم، جنبش مخالفت با حجاب جنبش مخالفت با تجاوز و بی حرمتی و کودک آزاری يك جنبش



زندگی نامه من

(بخش بیست و چهارم)

فریبرز با گیتارش آهنگ می زد و گاهی وقتها هم دیگر هنرمندان موفق میشدند تاتری و نمایشی را سازمان دهند.

من و علی مدتی هم در کلاس گیتاری که فریبرز راه انداخته بود، شرکت می کردیم. گیتارها را به ما قرض می دادند که تمرین کنیم. من از همان اول معلوم بود که استعداد و حوصله گیتار زدن را ندارم. انگشتانم زود خسته میشد و اصلا قادر نبودم صدای نتها را از هم تشخیص دهم. کلا نتوانستم با موزیک آن رابطه ای را که برای نواختن ابزار موسیقی لازم است ایجاد کنم و خیلی زود عقب نشستم و از اینکه می دیدم که علی خیلی با علاقه و پشتکار تمرین می کرد، حسودی می کردم و سرش غر می زدم که اینقدر سر و صدا نکند. شنا کردن هم از دیگر پدیده های این اردوگاههای بوتی و بهار رودخانه و آب بود که میشد به راحتی در آن شنا کرد. معمولا پسرها مشکلی نداشتند و شنا می کردند. دخترها یا هیچوقت شنا نمی کردند یا صبر می کردند زمانی که کسی آن دور و برها نبود می رفتند شنا. اما بتدریج این فضا شکست و تعدادی از دخترها که شجاع تر بودند یا مثل شهره اروپا زندگی کرده بودند، لباسهایشان را در آورده و با مایو به آب زدند و شنا کردن در برابر چشم مردان را متداول کردند. اوایل بعضیها نگران عکس العمل مردم منطقه بودند و فکر می کردند با آن مناسبات سنتی که در میان مردم رایج بود، دیدن اینکه زن و مردم با هم شنا می کردند، ممکن بود سخت باشد، ولی راستش آنطور که ما انتظار داشتیم این موضوع تاثیر بد روی روابط ما با مردم نگذاشت. برای مردم منطقه که گاهی وقتها راهشان به اردوگاههای ما می افتاد و می دیدند، البته کمی عجیب بود. آنها همه جا این موضوع را پخش کرده بودند که پیشمرگان کومله زن و مرد با هم شنا می کنند. اما از محبوبیت کومله در میان مردم کم نکرد.

ما در اردوگاه زرگوین رودخانه و

استخر نداشتیم و حسودی می کردیم که دوستانمان در بوتی و بهار می توانستند شنا کنند و از خنکی آب لذت ببرند، در حالی که ما از گرما عرق می ریختیم و تنها چیزی که برای خنک کردن خودمان داشتیم چشمه کوچکی بود جلو سلف سرویس که گاهی وقتها پاهایمان را برای چند ثانیه در آن می گذاشتیم. (آب مثل یخ سرد بود، فکر کنم آب برفها بود که از زیر زمین به آنجا می رسید. من بیشتر از همه از نگاه کردن به و بازی کردن با سنگریزه های قرمزی که کف آن بود، لذت می بردم). پشت اردوگاه زرگوین یک جویبار کوچک بود که آب کمی داشت و بعضی جاها کمی گودتر میشد اما نه آنقدر که بشود در آن شنا کرد. حیب الله که یکی از فرماندهان نظامی کومله بود و با کم شدن کار نظامی، بیکار شده بود، پیشنهاد کرد که یک استخر کوچک جاری جویبار سد کوچکی وجود داشت، و آب را نگه می داشت، میشد در قسمتهای گودتر جویبار شنا کرد. مسئولین اردوگاه به او اختیارات و پول دادند که طرحش را اجرا کند و استخر مورد نظرش را بسازد. او هم رفت شهر و با یک کامیون شن برگشت و در برابر چشمان کنجکاو و متعجب همه، کامیون شن را در جویبار خالی کرد به این امید که شنها مانع جریان پیدا کردن آب می شوند و به اندازه کافی آب جمع خواهد شد که بشود در آن شنا کرد. و البته نتیجه از همان اول معلوم بود، شنها را آب با خودش برد و ما هم صاحب استخر نشدیم. به همین راحتی!

با پیروزی چپ بر راست و شنیدن نوارهای پلنوم شانزدهم، در واقع خیلی از مرزها و طلسمها شکست. این بحثها نشان داد که بعضی از کسانی که اتوریته بودند و سالها تشکیلات را به چپ چپ به راست راست کرده بودند و مورد اعتماد تشکیلات بودند، موضع غلط گرفتند و به شیوه ای غلط بحثهایشان را پیش بردند و نهایتا هم شکست خوردند. بعلاوه یک فضای آزاد تری بوجود آمد که در آن انسانها راحت تر حرفشان را بزنند و مخالفشان را اعلام کنند حتی اگر این مخالفت با رفیق مسئول تشکیلاتی بود. افراد توانستند با



ناچارند و جایی نداشتند و امنیتشان در خطر است، برخلاف میل خودشان در میان صفوف ما بمانند. بهتر است به تصمیم افراد احترام بگذاریم و آنها را تا زمانی که اعزامشان رو به راه نشده در کنار خودمان و تحت پوشش مالی و امنیتی خودمان نگه داریم. موضوع اردوگاه چهار از همین زاویه شروع شد. آنهایی که نمی خواستند بخشی از نیروی نظامی کومله باشند و حاضر نبودند نگرهبانی دهند و دستورات تشکیلاتی را پیش ببرند به این اردوگاهها منتقل شدند و سعی شد بتدریج آنها را از عراق خارج کنند. مساله اعزام به اروپا روز به روز بیشتر مطرح میشد و فکر و ذکر خلیها را بخود مشغول میکرد. مشکل این بود که کومله امکانات زیادی برای فرستادن افراد نداشت. فرستادن هر فردی کلی هزینه و امکانات می خواست و بدون داشتن قاچاقچی و کسانی که راه و چاه جعل کردن را بلد باشند و بدون پول، اعزام افراد به اروپا هم سخت تر میشد. تشکیلات از همه کسانی که مایل بودند بروند خواسته بود که اگر خودشان امکاناتی دارند، از آن استفاده کنند. مثلا اگر کسی را در اروپا دارند که می تواند برایشان ویزا بفرستد یا پاسپورت جعلی برایشان تهیه کند یا پول در اختیارشان بگذارد، از او بخواهند کمکشان کند. کسانی که می توانستند این امکانات را فراهم کنند، زودتر اعزام میشدند.

ادامه دارد

خیال راحت تری بگویند که می خواهند بروند اروپا و از مبارزه نظامی خسته شده اند و می خواهند خانواده اشان را از آن محیط خارج کنند و دوست دارند بتوانند بچه اشان را بفرستند مدرسه و نگران نباشند که کسی به آنها انگ منفعل شدن بزند و انقلابیگری شان را زیر سوال ببرد. از طرف دیگر این فضای آزاد، امکان سر بر آوردن بعضی از گرایشات منفعت طلبانه و مصلحت جویانه فردی را هم بوجود آورد که زیاد خوشایند نبود و پیشبرد کار تشکیلات را سخت می کرد. خلیها دیگر تن به کار نمی دادند و غر زدن و نارضایتیها از گوشه و کنار شنیده میشد. یک عده رسماً از حزب جدا شده بودند و در یک اردوگاه دیگر (به آن می گفتند اردوگاه ۴) زندگی می کردند و منتظر بودند نوبتشان برسد که به اروپا اعزام شوند. مسائل این عده بیشتر شبیه مسائل پناهندگان بود تا پیشمرگان کمونیست. عده ای از انسانهای شریف که به انتظار یک زندگی بهتر در یکی از کشورهای اروپائی، در گوشه ای از اردوگاه پناهجویان مشغول سبزیکاری و نگهداری از خرگوشهایشان بودند. منصور حکمت گفته بود که باید حرمت انسانی همه رعایت شود و کسانی که دیگر نمی خواهند در ظرفیت پیشمرگ نظامی فعالیت کنند و می خواهند به اروپا بروند، در لیست اعزامیها قرار گیرند و بعد از بچه ها و مریضها در اولویت اعزام باشند. او می گفت نباید شرایطی بوجود بیآوریم که افراد بخاطر اینکه

دیگر بندرت شبیهای "گالته و گپ" داشتیم. امکاناتمان اجازه می داد که موزیک را به شیوه مدرنتری از طریق ضبط صوت و تلویزیون گوش کنیم و گاهی وقتها شبها فیلم نگاه کنیم. هر چند وقت یکبار هم در سلف سرویس جمع میشدیم و برنامه های تفریحی داشتیم که معمولا با استاندآپ کمدی یکی از رفقا شروع میشد. من بعدها که آمدم اروپا فهمیدم که کاری که او می کرد (سرگرم کردن تماشاگران با شوخی و جوک) استاندآپ کمدی بود. وی که فرد شدت شوخ و با مزه ای بود، با یک میکروفون در دست روی سن یا پشت میز رویروی جمعیت می ایستاد و جوک می گفت و همه را می خنداند. او قادر بود به هر حادثه معمولی روزمره جان ببخشد و آنرا تبدیل به یک ماجرای فکاهی کند و دیگران را بخنداند. او همه را می شناخت و می دانست هر کس را از چه جهتی موضوع شوخی و جوک کند بدون اینکه کسی واقعا از دستش دلخور شود. ما آنجا می نشستیم و در واقع به خودمان می خندیدیم. "دیروز پرویز را دیدم که از جلسه بر می گشت. از او پرسیدم، جلسه چطور بود؟ جواب داد عالی بود، خیلی جلسه خوبی بود

- چه خوب، چی می گفتند.

- نمی دانی چقدر حمید تقوایی و خسرو داور خوب حرف زدند. چقدر این دو نفر با سوادند.

- آها، چی می گفتند؟

- این دو نفر خط دادند به جلسه، اصلا همه را روشن کردند.

- در مورد چی حرف می زدند؟

- چنان آفق کار همه را روشن کردند، که همه را سرحال آورده بودند، محشر بود.

- باشه، ولی چینییییی می گفتند؟

- برو بابا تو هم بیخودی بند کردی. نفهمیدم چی گفتند."

او گاهی وقتها تیکساعت کل جمعیت دوست، سیصد نفری اردوگاه را مشغول می کرد. بعد هم



گزارشی از شرایط ضد کارگری شرکت سقز سازی (ون)

است و اگر کارگری این ضوابط را قبول و اجرا نمی کند از کار اخراج خواهد شد.

۳- رعایت نکردن حق مرخصی کارگران: طبق قانون کار، مرخصی یکی از حقوق مسلم کارگران است، که در این شرکت کارگران با وجود اینکه مرخصی ذخیره شده هم دارند، هنگام درخواست مرخصی با قانون شکنی کارفرما و مدیران مواجه میشوند. اگر کارگری بخواهد از حق مرخصی خود استفاده نماید باید ابتدا نزد مدیر تولید این شرکت مراجعه نموده و دلیلش را برای مرخصی به او توضیح بدهد و اگر مدیر تولید با مرخصی موافقت کرد با سلی به نام کارفرما مواجه میگردد! به عنوان نمونه: چند نفر از کارگران تقاضای مرخصی داده اند که یکی از آنها جهت حل مشکلات خانوادگی و چند نفر دیگر جهت رفتن به مسافرت درخواست داده اند، اما شرکت این حق مسلم شان را زیر پا گذاشته و به آنها مرخصی نداده است.

۴- تغییر در نحوه انجام آزمایشات دوره ای: طبق قانون کار، کارفرما موظف است که هر ۶ ماه یک بار از کارگران آزمایش دوره ای بگیرد. این آزمایش ها ۳ روزه بوده و هر روز به مدت ۲ ساعت زمان می برد. طی سالهای گذشته این آزمایش ها توسط خود کارگران به اداره بهداشت محیط ارائه می شد؛ اما در حال حاضر، کارفرما با تغییر سیاست خود به کارگران اعلام نموده که از این پس باید نمونه های آزمایش کارگران در محلی جمع آوری شده و توسط یک نفر به بهداشت محیط برده شود. این سیاست به دلیل این است که وقت صرف شده انجام آزمایش ها، برای بهره کشی هر چه بیشتر از کارگران صرف شود. اعمال فشارهایی این چنینی تأثیرات نامطلوبی بر کارگران میگنارد و باعث میشود که هنگام

بازگشت به خانه حوصله و انرژی کافی را برای گذراندن اوقات خوش در کنار خانواده خود نداشته باشند. روشن است که اجرای این سیاست ها و رفتارهای ضد کارگری به این دلیل است که سرمایه داران با علم و توجه به وجود بیکاری رو به افزایش در جامعه، بر این باورند که اگر کارگری این سیاستها را تاب نیاورد و معترض شود، میتواند به راحتی او را اخراج نموده و از ارتش ذخیره بیکار جامعه (که خود حاصل سرمایه داری جهت سود بیشتر است) استفاده نماید.

عدم پرداخت ۴ ماه حقوق کارگران سد زیویه



بر اساس گزارش رسیده، حدود ۱۰۰ نفر از کارگران شاغل در سد خاکی زیویه ۴ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.

"سد خاکی زیویه" در ۲۰ کیلومتری شهر کامیاران قرار دارد و در سال ۱۳۸۴ با پیمانکاری شرکت جهاد نصر شروع به کار کرده است.

لازم به ذکر است که کارگران شاغل در این سد با قراردادهای ۲ ماه مشغول به کار می باشند. کارگران شاغل در این سد اکنون ۴ ماه است که حقوق ماهیانه خود را دریافت نکرده اند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: ۶۳۹۶۰۶۰۳
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: ۵۸۳۶۵۷۰۲
Bankleitzahl: ۳۷۰۱۰۰۰
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
۴۹۰۰
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: ۸۴۳۹۲۰۰۲۶۹۱۳

هلند:

Bank: RABOBANK
Darandehesab: FVIVN
Shomarehesab: ۱۵۱۳۵۰۲۴۸
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL۷۷۴ RABO ۰۱۵۱۳۵۰۲۴۸

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa ۹۸۲۳۰۲۷۷
phone #: ۱-۳۶۰-۳۳۲-۵۷۱۱
Masoud Azarnoush
Account number: ۹۹-۴۱۵۸۱۰۸۳
wire: ABA routing #: ۰۲۶۰۹۵۹۳
Nrswwift code: BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. ۴۵۴۷۷۹۸۱
sort code: ۶۰-۲۴-۲۳
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB ۷۷ NWBK ۶۰۲۴۲۳۵۴۷۷۹۸۱
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!